

ستایش: به نام کردگار

واژه‌شناسی

زهی ☆: آفرین	افلاک ☆: جمع فلک، آسمان، چرخ
فروغ ☆: روشنایی، پرتو	پیدا کردن: خلق کردن، به وجود آوردن
فضل ☆: بخشش، کرم، نیکویی	جانِ جان: کنایه از روح اعظم، ذات حق تعالی
کام ☆: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان	حقیقت: واقعاً، به راستی
کردگار: آفریننده، خالق، صانع	خلاق: آفریننده، مبدع
هفت افلاک: هفت آسمان؛ هفت فلک: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل.	رزاق ☆: روزی‌دهنده
	زوال: نقصان، نیستی، خرابی

کلرکه‌متن‌پژوهی

قلمرویی

۱ «ی» در کدام گزینه‌ها، از نوع «ی» ناشناختگی نکره است؟

- الف) که پیدا کرد آدم از کفی خاک
- ب) الهی فضل خود را یار ما کن
- ج) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
- د) خداوندی که ذاتش، بی‌زوال است
- ه) از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۲ ترکیب وصفی بیت زیر کدام است؟

فروغِ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۳ در کدام مصراع، «فعل اسنادی» وجود ندارد؟

- ۱) چو در وقت بهار آیی پدیدار
- ۲) حقیقت پرده برداری ز رخسار
- ۳) گل از شوق تو خندان در بهار است
- ۴) تویی رزاق هر پیدا و نهان

۴ برای واژه «فضل»، چهار هم‌خانواده دیگر بنویسید.

فاضل

۵ مرجع ضمیرهای گسسته و پیوسته را در بیت زیر مشخص کنید.

گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۶ از میان واژه‌های زیر، کدام‌ها مشتق هستند، بزنید.

- خندان
- بهار
- بی‌زوال
- کردگار
- رخسار
- رنگ‌ها

قلم‌وادی

۱ قالب شعری ابیات زیر چیست؟ شکل هندسی آن را رسم کنید.

فروغ رویت اندازی سوی خاک
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

۲ بیت زیر به چه موضوعی تلمیح دارد؟

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی
تو دانی و تو دانی، آن‌چه خواهی

۳ آرایه «تلمیح» را در ابیات زیر نشان دهید.

به نام کردگارِ هفت افلاک
تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
که پیدا کرد آدم از کفی خاک
تویی خلاقِ هر دانا و نادان

۴ آرایه‌های «جناس، کنایه، تضاد و تشخیص» را در مقابل بیت‌های مرتبط با آن‌ها بنویسید.

الف گل از شوقِ تو خندان در بهار است
ب فروغ رویت اندازی سوی خاک
پ چو در وقتِ بهار آبی پدیدار
ت زهی گویا ز تو، کام و زبانه

از آتش رنگ‌های بی‌شمار است
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

حقیقت، پرده برداری ز رُخسار
تویی هم آشکارا، هم نهانم

۵ قافیة کدام بیت، «جناس» دارد؟

۱ الهی، فضلِ خود را یار ما کن
تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
تویی خلاقِ هر دانا و نادان

قلم‌وفکی

۱ بیت زیر به کدام یک از صفات الهی اشاره دارد، آن‌ها را بیان کنید.

تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
تویی خلاقِ هر دانا و نادان

۲ منظور از «خندان بودن گل» در بیت زیر، چیست؟

گل از شوقِ تو خندان در بهار است
از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۳ بیت «نه در ایوانِ قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار» با کدام بیت ارتباط مفهومی بیشتری دارد؟ چرا؟

۱ خداوندی که ذاتش، بی‌زوال است
۲ هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
خرد در وصفِ ذاتش، گنگ و لال است
یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

۴ کدام بیت با مصراع «خرد قاصر از وصف احسان تو» ارتباط معنایی دارد؟

۱ با عقل نشین و صحبت او کن
۲ ای چشم عقل خیره در اوصاف روی تو
از عقل کجا جدا شود عاقل
چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی

قصائد

کتابتِ علامہ



دستورالعمل چشمه‌نویسی

واژه‌شناسی

فلک: آسمان، سپهر، گردون	برازندگی☆: شایستگی، لیاقت
قدم درکشیدن: کنایه از توقف کردن	برزدن: زدن، بیرون دادن
گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل	بن: زیر، بیخ
گوش ماندن: کنایه از سکوت کردن، گوش به فرمان بودن، تسلیم شدن	پیرایه☆: زیور
لیک: مخفف لیکن، اما، ولی	تابناک: روشن، درخشان، ☞ تاریک
مبدأ: آغاز ☞ مقصد	تیزپا☆: شتابنده، سریع
معرکه☆: میدان جنگ	حامل: حمل کننده، آبتن، دربردارنده
نادره☆: بی مانند، بی نظیر	خیره☆: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده
نمط☆: روش، نوع	راست: درست، دقیقاً
نیلوفری☆: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.	زهره: جرأت
ورطه☆: زمین پست، مهلکه، هلاکت	زهره دریدن: زهره دراندن، ترساندن
همسری: برابری	سهمگن: مخفف سهمگین: خوفناک، ترس آور
هنگامه☆: غوغا، دادوفریاد، شلوغی، جمعیت مردم	شکن☆: پیچ و خم زلف
یله: رها، آزاد	صدف: غلاف مروارید، گوش ماهی
	غُلغله زن☆: شور و غوغا کنان
	گنج حکمت: خلاصه دانشها
خصلت: خوی، صفت، ویژگی	به در خانه دیگری رفتن: کنایه از گدایی کردن
خلاصه: برگزیده، خالص	تحصیل: به دست آوردن

کلکله متن پژوهی

قلموزبانی

۱) با توجه به متن درس، معادل معنایی واژه‌های زیر را بنویسید.

شیبوه	زبور	پیچ و خم زلف	شتابنده
توقف کردن	میدان جنگ	مهلکه	جرئت
کمیاب	خوفناک	آغاز	دقیقاً

۲ معانی قدیم و امروزی واژه «همسری» را در بیت‌های زیر مقایسه کنید.

- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| اولیا را همچو خود پنداشتند | همسری با انبیا برداشتند |
| نهاد افسر همسری بر سرش | پذیرفت شاهنشاه از مادرش |
| کیست کند با چو منی همسری؟ | در بُنِ این پرده نیلوفری |

۳ واژه «راست» معانی مختلفی دارد، آن معانی را در ابیات زیر پیدا کنید.

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| از این برخاستی با قامت راست | زمین و آسمان بهر تو آراست |
| نظر بر خویش کن، کاین سخت زیباست | چو در ره می‌روی منگر چپ و راست |
| رفت باید همی به بحر و به بر | راست مانند ابر و باد مرا |
| داده تنش بر تن ساحل، یله | راست به مانند یکی زلزله |

جمله‌های مفعول‌دار

«دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای»

● ابتدا اجزای جمله را مرتب می‌کنیم و فعل را در انتهای جمله قرار می‌دهیم:

یکی بحر خروشنده‌ای، سهمگنی، نادره، جوشنده‌ای دید.
مفعول فعل

چه چیز را دید؟ بحر را (بحر: مفعول)

۴ بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله، مرتب کنید و نام اجزا را مشخص کنید.

«چون بگشایم ز سر مو، شگن ماه ببیند رخ خود را به من»

۵ درباره تفاوت معنایی حرف «چون» در دو مصراع زیر توضیح دهید.

- | | |
|-------------------------------|-----|
| گه به دهان، بر زده کف چون صدف | الف |
| چون بگشایم ز سر مو، شگن | ب |

۶ تعداد «ترکیب‌های وصفی» را در هر مصراع مشخص کنید.

- | | |
|----------------------------|-----|
| دید یکی بحر خروشنده‌ای | الف |
| چشمه کوچک چو به آن جا رسید | ب |
| خواست کزان ورطه، قدم درکشد | پ |
| در بُنِ این پرده نیلوفری | ت |

جمله‌های اسنادی

همان‌طور که می‌دانید فعل‌های زیر، «اسنادی» هستند و در صورت کاربرد آن‌ها در جمله، وجود «مسند» ضروری است.

«است، بود، شد، گشت، گردید»

هوا امروز سرد است. در چنین حالتی که فعل اسنادی داریم، بهتر است این سؤال را بپرسیم: چه چیز + چگونه / چه‌طور + فعل اسنادی
 نهار مسند نهار مسند

اکنون بیت زیر را بخوانید:

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا»

ابتدا اجزای جمله را مرتب می‌کنیم، فعل می‌رود آخر و نهاد در ابتدای جمله باقی می‌ماند:

یکی چشمه ز سنگی غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا جدا گشت.
 نهاد متمم قیید مسند فعل اسنادی

۷ بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله، مرتب کنید و نام اجزای آن را مشخص کنید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

۸ در ابیات زیر، کدام گروه‌های اسمی، در جایگاه «مفعول» قرار دارند؟

چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید،

خواست کزان ورطه، قدم درکشد خویشان از حادثه برتر کشد

قلمرو ادبی

۱ با توجه به ابیات زیر، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد
 گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

۲ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

الف چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

ب گه به دهان بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

حس آمیزی

● حس آمیزی یعنی آمیختن دو یا چند حس با هم.

حافظ می‌فرماید: «از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند»

صدا «شنیدنی» است ولی در این جا دیده شده است؛ پس دو حس شنوایی و بینایی با هم آمیخته شده‌اند.

۱-۵

ما ظاهراً پنج حس داریم که به آن‌ها حواس پنجگانه گفته می‌شود: «بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه» + حس ششم که یک حس انتزاعی است؛ یعنی ذهنی و غیرمادی؛ مانند:

«شما به هر چه خوب است ماه می‌گویید بیا که امشب ماه است و دهر، رنگ امید»

● رنگ امید حس آمیزی دارد: رنگ (بینایی) + امید (حس انتزاعی)

نمونه‌ای از متن درس:

«لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»

● شیرین‌سخنی: آمیختن دو حس چشایی و شنوایی

۳

در هر یک از ابیات زیر آرایه «حس آمیزی» را مشخص کنید.

الف) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را

ب) دلم بجو که قدت همچو سرو دل‌جوی است سخن بگو که کلامت لطیف و موزون است

ب) ندارد پرده نیرنگ هستی جز من و مایی به هر نقشی که چشم‌ت وا شود رنگ صدا بنگر

کنایه

کنایه به زبان فرهنگ‌نویس‌ها یعنی «گفتن سخنی که بر غیر موضوع اصلی خود دلالت کند»؛ مثلاً: «ناخن خشک»: در معنی ظاهری کسی که ناخنش خشک است، ولی کنایه از خسیس است؛ «دیوار موش داره، موشم گوش داره»: در معنی ظاهری یعنی اگر این دیوار را بشکافیم در آن موش هست، در حالی که منظور این است همه‌جا جاسوس وجود دارد. «فلانی دستش کج است»: در معنی ظاهری به کجی دست دلالت دارد، در حالی که معنای کنایه‌ای آن «دزد بودن» است.

نمونه‌ای از متن درس:

«قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

● «سر به گریبان بردن»: پریشان‌شدن، ناراحت و بی‌تکلیف بودن.

«گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم»

● «تاج سر بودن»: کنایه از بزرگ، مافوق و سرور بودن

۴ کنایه‌ها را در ابیات زیر بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

- الف نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در
- ب خواست کزان ورطه، قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد
- پ لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
- ت چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

۵ در هر یک از ابیات زیر، کلمه‌ای را بیابید که «نماد» به شمار می‌آید؛ سپس مفهوم نمادین آن را بنویسید.

- الف تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی صبا را گو که بردارد زمانی بُرَقع (= نقاب) از رویت
- ب پای در دریا مننه کم گو از آن بر لب دریا خمش کن لب‌گزان

۶ آرایه‌های «تشخیص - جناس - تشبیه» را در ابیات زیر مشخص کنید.

- الف چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من
- ب ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ، ز من صاحب پیرایه شد
- ب راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

۷ نام اصلی «نیما یوشیج»، چیست؟

۸ «داستان‌های صاحب‌دلان» را چه کسی گردآوری کرده است؟

- ۱ جمال میرصادقی
- ۲ محمدی اشتهاردی
- ۳ ضیاءالدین ترابی

قلموفکی

۱ از نظر معنایی، کدام بیت، قبل از بیت «در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد» قرار می‌گیرد؟

- ۱ ابر، ز من، حامل سرمایه شد
- ۲ چون بدوم، سبزه در آغوش من
- ۳ قطره باران، که درافتد به خاک
- ۲ در بیت زیر منظور از «پردۀ نیلوفری» چیست؟
- در بُن این پـردۀ نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

۳ کدام بیت، از جهت معنایی ادامه منطقی بیت «زین نمط آن مست‌شده از غرور / رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور ...» است؟

- ۱ نعره برآورده، فلک کرده کر
- ۲ دید یکی بحر خروشنده‌ای
- ۳ خواست کزان ورطه، قدم درکشد
- دیده سیه کرده، شده زهره‌در
- سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
- خویشتن از حادثه برتر کشد

۴ منظور شاعر از «سرمایه» و «پیرایه» در بیت زیر چیست؟

- ابـر، ز من، حامل سرمایه شد
- باغ، ز من صاحب پیرایه شد

۵ کدام بیت با مفهوم کلی داستان «چشمه و سنگ» قرابت مفهومی دارد؟

- ۱ نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد
 ۲ خودپرستی را رها کن حق‌پرست
 ۳ گرت پایداری است در کارها
 به کندن دراستاد و ابرام (= پافشاری) کرد
 بت‌پرست است هر که او از خود نَرست
 شود سهل پیش تو دشوارها

۶ منظور از «کف صدف» در مصراع «گه به دهان، بر زده کف چون صدف» چیست؟

- ۷ معنا و مفهوم ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.
 الف چون بگشایم ز سر مو، شِکَن
 ب ابر، ز من، حامل سرمایه شد
 پ گل، به همه رنگ و برآزندگی
 ت در بُنِ این پرده نیلوفری
 ث راست به مانند یکی زلزله
 ج نعره برآورده، فلک کرده کر
 ماه ببیند رخ خود را به من
 باغ، ز من صاحب پیرایه شد
 می‌کند از پرتو من زندگی
 کیست کند با چومنی همسری؟
 داده تنش بر تن ساحل، یله
 دیده سیه کرده، شده زهره‌در

۸ با توجه به بیت «خواست کزان ورطه، قدم در کشد / خویشتن از حادثه برتر کشد»:

- الف منظور از «ورطه» چیست؟
 ب کنایه «قدم در کشیدن» به چه معنی است؟
 پ مرجع ضمیر «خویشتن» را بنویسید.
 ت نهاد فعل «خواست» چه کسی است؟
 ث به نظر شما کدام کلمات این بیت ارزش املائی دارند؟

۹ پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

۱۰ سروده زیر از سعدی است. محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

- یکی قطره باران ز ابری چکید
 که جایی که دریاست من کیستم؟
 چو خود را به چشم حقارت بدید
 بلندی از آن یافت کو پست شد
 خجل شد چو پهنای دریا بدید
 گر او هست حقا که من نیستم
 صدف در کنارش به جان پرورید
 در نیستی کوفت تا هست شد

۱۱ شما دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ چرا؟

درس هفتم جمال و کمال

واژه‌شناسی

عزّ: ارجمندی، عزیز شدن	احادیث: جمع حدیث؛ روایات، اخبار
عنایت: توجه‌داشتن	اخبار: جمع خبر؛ آگاهی‌ها
عداوت☆: دشمنی	أشجار☆: جمع شجر، درختان
عدَم: نیستی، نابودی (م) هستی، وجود	أنهار☆: جمع نهر، جوی‌ها
فلاجرم☆: (ف) لاجرم پس ناگزیر	استماع☆: شنیدن، گوش دادن
فُرقت☆: جدایی، دوری	اعتبار☆: پندگرفتن، عبرت‌پذیری
کایدان☆: جمع کاید، حيله‌گران	بدایت: آغاز، ابتدا
کید☆: حيله و فریب	بند: زنجیر، حبس
کریم: جوانمرد، بخشنده	تقدیر: فرمان خدا، سرنوشت
لثیمی: پستی، فرومایگی	جَبّار☆: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است.
لاجرم: ناچار، ناگزیر	رحمان: مهربان، بخشاینده، از صفات خداوند
مُعاملت☆: معامله، دادوستد	روی‌تافتن☆: روی‌گردان شدن
مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت	زَلّت☆: لغزش، لغزیدن، گناه
مِحنت☆: اندوه، ناراحتی	سیرت: طریقه، روش، سرشت، خلق‌و‌خو (م) صورت
نجاست: پلیدی، ناپاکی	صدیق☆: بسیار راستگو
وُصلت☆: جمع وصل، اتصال، پیوستگی	صورت: شکل، رخسار، نقش، ظاهر
	طَهارت☆: پاکی

شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها

سودایی: سودازده، عاشق، شیدا، شیفته	از پای در انداختن: کنایه از ناتوان کردن
سر: راز پوشیده	بستان: مخفف بوستان، گلزار، گلستان
شاید: شایسته است	بی‌خویشتن کردن: کنایه از خود بی‌خود گردانیدن، مدهوش کردن
شور: هیجان، غوغا، فتنه و آشوب	پیکان: نوک فلزی تیر
عهد: پیمان و میثاق	جامه دریدن: کنایه از بی‌تاب شدن، ناشکیبایی کردن
قربان☆: صدقه، تصدق (در معنای کماندان و جای کمان، نیز کاربرد دارد).	حرم: گرداگرد کعبه و اماکن مقدس
کوتاه‌نظری☆: اندک‌بینی، عاقبت‌اندیش نبودن	دست‌شستن: کنایه از ترک کردن، وداع گفتن، دست‌برداشتن
کیش: تیردان	دوران: روزگار، دوره، عهد
مُهر بر لب بودن: کنایه از سکوت کردن	ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو
نعره‌زدن: بانگ‌زدن، فریادزدن	ریش☆: زخمی
نقض☆: شکستن، شکستن عهد و پیمان	سهل: نرم، آسان (م) دشوار
	سودا: اندیشه، خیال، محبت شدید